

بازنویسی داستان‌های منظوم ۷ /

دردنامهٔ سالکِ فکرت

محمّدعلی و بلال نویدی مصیبت‌نامهٔ عطار نیشابوری

زهیر توکل



شرکت سهامی کتابهای جیبی
وابسته به مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر
تهران، ۱۳۹۱



تهران، خیابان جمهوری اسلامی، میدان استقلال،

صندوق پستی ۴۱۹۱ - ۱۱۳۶۵

شرکت سهامی کتابهای جیبی

وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر

www.amirkabir.net

عنوان کتاب: در مقامه سالک فکر

نویسنده: زهیر توکلی

طراح جلد: پریسا رسولی

نوبت چاپ اول: (۱۳۹۱)

حروف متن: ۱۳

چاپ، صحافی و لیتوگرافی: چاپ واژه پرداز اندیشه

تلفن: ۷۷۱۴۵۰۶۳

شمارگان: ۳۰۰۰

کاغذ: تحریر سفید ۷۰ گرمی

بها: ۲۶۰۰۰ ریال

همه حقوق محفوظ، هر گونه نسخه برداری اعم از ریزگی و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی یا جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در گزیده در مستندنویسی و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

سرشناسه: توکلی، زهیر - ۱۳۵۶ - اقتباس کننده

عنوان و نام پدیدآور: در مقامه سالک فکر: تذکره تخصص و بازنویسی مصیبتنامه عطار نیشابوری/ زهیر توکلی

مشخصات نشر: تهران: امیرکبیر، کتابهای جیبی، ۱۳۹۰

مشخصات ظاهری: ۲۰۸ ص.

فروست: بازنویسی داستانهای منظوم ۷

شابک: 978-964-303-395-8

وضعیت فهرستنویسی: فیا

یادداشت: کتاب جانور اقباس فی "مصیبتنامه" عطار نیشابوری است

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

عنوان دیگر: تخصص و بازنویسی مصیبتنامه عطار نیشابوری

موضوع: عطار، مستنیر ابراهیم ۵۳۷-۵۳۷ ق. - - مصیبتنامه - - اقتباس ها

موضوع: داستانهای فارسی - - قرن ۱۲

موضوع: شعر فارسی - - قرن ۶ ق. - - تاریخ و نقد

شماره افزود: عطار، محمدنیر ابراهیم ۵۳۷-۵۳۷ ق. - - مصیبتنامه - - برگزیده

ردمندی کنگره: ۱۳۹۰ و ۵۵۲/۷۹۹۱۲ PIR

ردمندی دیویی: ۸۲/۲۸۲

شماره کاتالوگ ملی: ۲۶۳۳۳۵

فهرست مطالب

۹	پیشگفتار ناشر
۱۱	مقدمه
۱۱	مختصری در مورد زندگی عطار
۱۳	طرح کلی داستان مصیبت‌نامه
۲۵	سخن پایانی: نقش پیر
۲۹	آغاز کتاب
۳۵	مقاله اول
۳۹	مقاله دوم
۴۳	مقاله سوم
۴۷	مقاله چهارم
۵۲	مقاله پنجم
۵۶	مقاله ششم
۶۳	مقاله هفتم
۶۹	مقاله هشتم
۷۵	مقاله نهم

۷۹	مقاله دهم
۸۳	مقاله یازدهم
۸۷	مقاله دوازدهم
۹۱	مقاله سیزدهم
۹۵	مقاله چهاردهم
۹۹	مقاله پانزدهم
۱۰۵	مقاله شانزدهم
۱۰۹	مقاله هفدهم
۱۱۳	مقاله هجدهم
۱۱۷	مقاله نوزدهم
۱۲۱	مقاله بیستم
۱۲۵	مقاله بیست و یکم
۱۲۹	مقاله بیست و دوم
۱۳۳	مقاله بیست و سوم
۱۳۷	مقاله بیست و چهارم
۱۴۱	مقاله بیست و پنجم
۱۴۷	مقاله بیست و ششم
۱۴۹	مقاله بیست و هفتم
۱۵۵	مقاله بیست و هشتم
۱۵۷	مقاله بیست و نهم
۱۶۱	مقاله سیام
۱۶۵	مقاله سی و یکم
۱۶۹	مقاله سی و دوم
۱۷۳	مقاله سی و سوم

مقاله سی و چهارم.....	۱۷۷
مقاله سی و پنجم.....	۱۸۱
مقاله سی و ششم.....	۱۸۵
مقاله سی و هفتم.....	۱۸۹
مقاله سی و هشتم.....	۱۹۳
مقاله سی و نهم.....	۱۹۹
مقاله چهارم.....	۲۰۲

پیشگفتار ناشر

ادبیات فارسی گنجینه‌ای سرشار از حکمت و معرفت است که در قالب‌های شعر و نثر آفریده شده و در دسترس ما قرار گرفته است. با گذشت زمان، مطالعه متون کهن ادبی برای مخاطبان امروزی، دشوار شده است؛ به‌طوری‌که دستیابی به مرواریدهای نهفته در این گنجینه، به‌آسانی گذشته نیست. نخستین قدم برای نزدیک‌شدن به این گنجینه، شناساندن آن به مخاطب است تا انگیزه لازم را برای مطالعه این آثار پیدا کند. یکی از راه‌های شناساندن این متون، تلخیص و بازنویسی آنهاست تا از این طریق، هم گهرهای درخشان نهفته در آنها در اختیار مخاطب قرار گیرد و هم اشتیاق و انگیزه مطالعه اصل آثار در او بیدار و نیرومند شود.

منظومه‌های فارسی، آثاری ادبی است که ماهیت روایی و داستانی دارد. این منظومه‌ها نمونه‌های درخشانی از پیشینه

داستان‌پردازی در ادبیات فارسی است. همچنین به سبب وجود جنبه‌های آموزشی، به‌ویژه در حوزه اخلاق و معرفت بشری، این آثار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از این رو، بازنویسی و تلخیص منظومه‌های شاخص ادبیات فارسی، گامی ارزشمند در جهت شناساندن پیشینه داستان‌نویسی در ایران و نیز برخوردار شدن از عناصر حکمت و معرفت نهفته در آن‌هاست.

در بازنویسی و تلخیص این متون، کوشیده‌ایم که خط سیر اصلی داستان، با وجود حذف عناصر غیر اصلی، محفوظ بماند و متن گزینش شده، نموداری از متن اصلی باشد. مثال‌آوری بیت‌های درخشان منظومه‌ها نیز با همین هدف صورت گرفته است.

شرکت سهامی کتابهای جیبی

مقدمه

مختصری در مورد زندگی عطار^۱

نام او محمد و تخلص او عطار و فرید، و زادگاهش کدکن نیشابور است. کدکن، در تقسیمات امروزه کشوری، از توابع تربت حیدریه (زاوه سابق) است، ولی در آن روزگار، یکی از ولایات نیشابور بزرگ به‌شمار می‌رفته است.

پدر عطار، به نام ابراهیم نیز اهل سیر و سلوک بوده است و بنابر تحقیقات برخی از اساتید، زیارتگاهی که به نام «مزار شیخ ابراهیم» و پیر زروند در کدکن شهرت دارد، آرامگاه اوست.

۱. برای اطلاع بیشتر درباره شرح احوال عطار مراجعه شود به:

الف) منطق‌الطیر، تصحیح و تعلیق و مقدمه دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، ۱۳۸۳، ص ۱۰۱ - ۱۷۱.

ب) شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، استاد بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، آسیم، ۱۳۸۹، ص ۹ - ۷۳.

آثار شعری عطار عبارتند از: چهار مثنوی و یک دفتر مستقل رباعی و دیوان. نام مثنوی‌ها به این شرح است: ۱. خسرونامه یا الهی‌نامه ۲. اسرارنامه ۳. مقامات طیور یا منطق‌الطیر ۴. مصیبت‌نامه

دفتر رباعی او نیز مختارنامه است.

به غیر از این شش کتاب، از او یک اثر منثور به نام تذکرة الاولیاء به یادگار مانده است که چنان که از عنوان آن برمی‌آید، یادنامه‌ای است برای پیران طریقت و مشایخ صوفیه از آغاز تا حدود نیم قرن پیش از عطار. به غیر از این هفت کتاب، سایر آثاری که به نام عطار شهرت دارند، هیچ کدام، نوشته او نیستند. از قبیل گل و هرمز یا خسرونامه، اشتهرنامه، بی‌سرنامه و...

عطار در ۵۴۰ یا ۵۵۳ ق. متولد شده است و در ۶۱۸ یا ۶۲۷ ق. در شهر نیشابور به دست مغولان به شهادت رسیده است.^۱ او پس از سنایی و پیش از مولوی، جریان شعر عرفانی را در ادبیات فارسی بنیاد نهاد و به حق این مثلث، در مرکز تمام آثار عرفانی ادبیات فارسی، قرار دارند و دیگران هریک به نوعی یا مکمل کار آن سه شاعر، یا متأثر از ایشان بوده‌اند.

۱. روایت ۵۵۳ تا ۶۲۷ مورد تأیید استاد دکتر شفیع کدکنی است و روایت ۵۴۰ تا ۶۱۸ مورد تأیید استاد فروزانفر است.

طرح کلی داستان مصیبت‌نامه^۱

در ابتدا یادآور می‌شویم که مصیبت‌نامه، ربطی به مفهوم عرفی و امروزی مصیبت ندارد. مصیبت در این کتاب، بیانی از حالت روحی سالک است که در جستجوی شناخت خداوند، به هر دری که می‌زند، به جایی نمی‌رسد. اما بازگردیم بر سر اصل مطلب، فهرمان این داستان «سالک فکرت» است. سالک فکرت، یک شخص حقیقی که بشود آن را در بیرون نشان داد و به او اشاره کرد، نیست. سالک فکرت، عنوانی است که عطار به پویندگان مسیر معرفت الهی داده است.

بالتبع خوانندگان محترم، با کلمه سالک و عارف آشنا هستند؛ سالک، یعنی کسی که پا به راه معرفت نهاده است و در جستجوست و البته هنوز نرسیده است و عارف، یعنی آن سالکی که به معرفت خداوند رسیده است، و صد البته برای او نیز آن سیر و سفر تمام نمی‌شود و نخواهد شد، زیرا ذات خداوند بی‌پایان است و هرچه او را بیشتر بشناسی، باز هم جای

۱. برای گزارش طرح کلی این منظومه، این سه منبع توصیه می‌شود:

الف) مصیبت‌نامه، تصحیح، تعلیق و مقدمه دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، ۱۳۸۶، ص ۳۵ - ۳۶ و ص ۷۶ - ۱۰۲.

ب) شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، استاد بدیع الزمان فروزانفر، تهران، آسیم، ۱۳۸۹، ص ۲۹۸ - ۴۰۹.

ج) دریای جان، هلموت ریتز، ج ۱، ترجمه عباس زریاب خویی و مهرآفاق بایوردی، نشر بین‌المللی الهدی، تهران، تابستان ۱۳۸۸، ص ۲۲ - ۴۰.

شناخت وجود دارد. تا اینجای کار، کلمه سالک در ترکیب سالک فکرت ابداع و ابتکار شخص عطار نبوده است؛ اما از آنجا که او کلمه سالک را به فکرت اضافه می‌کند، ردپای او و تصرف خاص او در کلمه سالک و مفهوم خاصی که او از سلوک در نظر دارد، آشکار می‌شود. فکرت، همان فکر است، اما عطار از فکرت و فکر، مفهوم عرفی و امروزی آن را اراده نکرده است.

فکر، کار مغز است و با اندیشیدن مترادف است، اما عطار در این کتاب، به وضوح و صراحت، میان دو نوع فکرت، تمایز می‌دهد. از نظر او فکرت سالکان که آنان را به سرمنزل نجات، رهنمون می‌شود، فکرت قلبی است نه فکرت عقلی:

راه رو را سالک‌بهره، فکر اوست
فکرتی کنان مستفاد از ذکر اوست
ذکر باید گفت تا فکر آورد
صد هزاران معنی بکسر آورد
فکرتی کز وهم عقل آید پدید
آن نه غیب است آن ز نقل آید پدید
فکرت عقلی بود کفار را
فکرت قلبی است مرد کار را
سالک فکرت که در کار آمده است
نه ز عقل از دل پدیدار آمده است

از آیات بالا این امور مستفاد می‌شود:

(الف) از نظر عطار، هدف عرفان، شناخت و دانایی و معرفت است، نه هیجانات، شورمندی‌ها، اشتیاق‌ها و عواطف؛ به عبارت دیگر این امور، در برخی از منازل راه، حالاتی است که به سالک دست می‌دهد، ولی هدف، امر دیگری است که همانا شناخت و دانستن است؛ پس همان‌گونه که سایر شناخت‌ها و دانایی‌ها، محتاج فکر هستند، این نوع خاص از شناخت و دانایی نیز مستلزم فکر است، اما فکری که با این نوع از شناخت متناسب باشد، نه هر فکری.

(ب) اما فکر متناسب با شناخت عرفانی چیست؟ عطار می‌فرماید که این فکر، فکری است که در قلب اتفاق می‌افتد، قلبی که با ذکر زنده شده است:

ذکر باید گفت تا فکر آورد

صد هزاران معنی بکر آورد

چنان قلبی، صاحب قلب را به فهمی می‌رساند که از جنس وحی الهی است و بنابراین مانند وحی، تازه و بکر است یعنی از راه درس و مدرسه، و به تعبیر عطار، از راه «نقل» به دست نیامده است:

فکرتی کز وهم عقل آید پدید

آن نه غیب است آن ز نقل آید پدید

مقصود از «نقل»، در اینجا همه علوم بشری کسبی است، حتی فلسفه. با نگاهی اجمالی به اهل فلسفه، می بینیم که این طایفه نیز اگرچه، در تفکر، بر بنیادی ترین مسائل متمرکز می شوند، بالاخره از همان ابتدا، با خواندن کتب و آثار فلاسفه متقدم و تأقیق در آن آثار، شروع می کنند و اکثر قریب به اتفاق آن ها نیز، چیزی مازاد بر آنچه در کتب فلسفی پیشین آمده است، نمی گویند و هنوز هم بسیاری از اساتید فلسفه ارسطو، افلاطون و سقراط را همچنان، جامع و مانع می دانند و برآنند که هنوز هم فلسفه و فلسفیدن با تعمق و تدبر در آثار این فیلسوفان عهد اول به دست می آید؛ البته سخن عطار، قراتر از این حرف ها است؛ او اصولاً علم بشری کسبی را راه هدایت و دستگیری نمی داند و فکری که علم بشری بر آن مبنی است، یعنی فکرت عقلی را ناتوان از رساندن انسان به هدایت الهی می شمارد:

فکرت عقلی بود کفار را

فکرت قلبی است مرد کار را

معنی بکری که عطار آن را حاصل فکرت قلبی و جوشیده از قلبی که به ذکر زنده شده است می خواند، یا سخن تازه مولوی، یکی است:

همین! سخن تازه بگو تا دو جهان تازه شود

وارهد از حد جهان بی حد و اندازه شود

این معنی بکر، رهاورد خود سالک است و از میان جانش و قلبش تراویده است، حاصل شنیدن و درس خواندن نیست و در یک کلمه به قول مولوی، تقلید نیست:

خلق را تقلیدشان بر باد داد

ای دو صد لعنت بر این تقلید باد

ج) اصولاً عرفان، راهی برای رسیدن به دیدار حق و شناخت بی‌واسطه اوست. عرفا می‌خواهند هر آنچه پیامبر خدا(ص) دید، خود نیز در حد حوصله، فهم و ظرفیت وجودی خویش ببینند و تمام گزارش‌های عارفان، تأکیدی ضمنی بر این حقیقت است که این امکان در آفرینش هر انسانی نهاده شده است که بتواند هر آنچه انبیا دیده‌اند و گزارش کرده‌اند، خود نیز ببیند. منتها راه، آن است که به جای غور و واری در ظاهر دین، که همانا کتاب و سنت است، ما نیز آن راهی را برویم که پیامبر رفت و از آن راه به آن مقصد رسید.

اینجاست که مسئله ذکر و فکر پیش می‌آید و اینجاست که فکر قلبی، برای ما راه شناخت وحی، بلکه چیزی از جنس وحی می‌شود و اگر شیخ بزرگوار ما، بلافاصله پس از ابیات نقل شده، این حکایت را می‌آورد، مطلقاً امری تصادفی و حاصل تداعی معانی، یا از بابت تزیین کلام نیست، بلکه اشاره‌ای است به این نکته که فکر قلبی از سنخ وحی است، فهمی است موهبتی از نزد خداوند که تنها در پرتو آن فهم، وحی قابل تأویل است:

کرد حیدر را حذیفه این سؤال
گفت: «ای شیر حق و فحل رجال
هیچ وحیی هست حق را در جهان
در درون، بیرون قرآن این زمان؟»
گفت: «وحیی نیست جز قرآن ولیک
دوستان را داد فهمی نیک‌نیک
تا بدان فهمی که همچون وحی خاست
در کلام او سخن گویند راست

خلاصه این حکایت آن است که حذیفه ابن یمان از حضرت
امام امیرالمؤمنین علی (ع) می‌پرسد که در این زمان یعنی پس از
خاتم پیامبران، غیر از قرآن، هیچ وحی دیگری وجود دارد؟ و
حضرت می‌فرماید: «غیر از قرآن، وحی دیگری وجود ندارد، ولی
خداوند به دوستان خود، فهمی نیکو بخشیده است تا به آن فهم
که مانند وحی است، درباره وحی سخن بگویند.»



حال که فهمیدیم قهرمان این داستان یعنی سالک فکرت
کیست و چیست، به این پرسش می‌پردازیم که سالک فکرت در
این داستان چه ماجرای را از سر می‌گذراند. خلاصه این ماجرا
طلب سالک فکرت در جستجوی خدا به دستگیری پیر و
سرانجام رسیدن او به مقصد است که همانا جان یا روح است.

در این جستجو و تا پیش از رسیدن به چهلمین منزل که همان منزل جان باشد، سالک فکرت، در سی و نه منزل، به نزد موجودات از پایین ترین مراتب که همان جمادات باشد، تا بالاترین که همانا رسول خدا، حضرت محمد(ص) است، می رود و از یکی یکی آن ها، راه و چاره می طلبد. این موجودات که هریک، مرتبه ای از هستی به شمار می روند، در این چند قسم، قابل طبقه بندی اند:

موجودات ملکوتی:

۱. فرشتگان شامل:

۱. جبرئیل
۲. اسرافیل
۳. میکائیل
۴. عزرائیل
۵. فرشتگان حامل عرش و سایر ملائکه

۲. پدیده ها و نشانه های عالم ملکوت، شامل:

۱. عرش
۲. کرسی
۳. لوح محفوظ

۴. قلم

۵. بهشت

۶. دوزخ

بدین ترتیب، سیر سالک فکرت، از عالم ملکوت یا عالم غیب شروع می‌شود و پس از گفتگو با دوزخ به پایان می‌رسد.

پس از آن، سالک فکرت به سیر در عالم ملک یا عالم شهادت، یا همان گیتی روی می‌آورد و از بالا به پایین، به ملاقات پدیده‌ها و نشانه‌های این عالم می‌رود:

الف) آسمان و اجرام آسمانی

۱. آسمان

۲. آفتاب

۳. ماه

ب) عناصر اربعه:

۱. آتش

۲. باد

۳. آب

۴. خاک

ج) پدیده‌ها و نشانه‌های طبیعی روی زمین:

۱. کوه

۲. دریا

د) موجودات روی زمین براساس سلسله مراتب مرسوم میان حکمای قدیم بر ملاک شدت برخورداری از حیات:

۱. جماد

۲. نبات

۳. وحوش

۴. طیور

۵. حیوان

در اینجا باید یادآور شد که در سلسله مراتب موجودات در حکمت اسلامی، وحوش (که در اینجا حشرات هستند) و طیور نیز جزو حیوانات تلقی می‌شوند.

پس از این، سالک فکرت را دوباره در گفتگو با موجودات نامحسوس و نامشهود (موجودات غیبی) می‌بینیم:

۱. ابلیس

۲. جن

البته کار عطار در اینجا بی‌دلیل نیست، زیرا جن در کنار انس، در قرآن مکلف، مختار و در نتیجه مسئول تلقی شده است و لاجرم باید هم‌مرتبه انسان تلقی شود و نیز ابلیس که خود به تصریح قرآن، یکی از جنیان است، سرنوشتش بنابر آیات قرآن، مستقیماً با سرنوشت آدم و اولاد او (نوع بشر) گره خورده است. پس از این لاجرم، ابلیس به سراغ آدمیزاد (یعنی صورت نوعی انسان) می‌رود و سیر او وارد مرحله نهایی می‌شود. تا اینجای

کار، سالک فکرت در هریک از منازل و در ملاقات و گفتگو با هریک از موجودات و مراتب هستی، پاسخ ناامید کننده شنیده بود و از جبرئیل گرفته تا ابلیس، همه و هریک به نوعی، به سالک فهمانده بودند که فهم این راز از توان ما بیرون است و ما راهی به معرفت خداوند نداریم، اما از اینجا به بعد، او به ملاقات انبیای الهی می رود:

۱. حضرت آدم ابوالبشر(ع)

۲. حضرت نوح(ع)

۳. حضرت ابراهیم(ع)

۴. حضرت موسی(ع)

۵. حضرت داود(ع)

۶. حضرت عیسی(ع)

۷. حضرت محمد مصطفی(ص)

اینجاست که سالک، برای نخستین بار از زبان هریک از انبیا حکایت ناامیدی و ناکامی نمی شنود، حتی برخی از این پیامبران الهی، تصریح می کنند که آنچه او در پی آن است، به آن رسیده اند اما او را به سوی کامل ترین، که همانا پیامبر اسلام باشد، سوق می دهند. مثلاً حضرت آدم(ع) می فرماید:

گرچه می دانم دواي اين طلب

نیست با او [محمد مصطفی] این دوا کردن ادب

در حضور او ز ما دولت مخواه

دولت آن جا جوی و آن جا جوی راه

به عبارت دیگر، سالک، از اینجا به بعد وارد حیطه‌ای شده است که معرفت الهی امکان دارد: حیطه انبیای الهی و از آنجا حیطه وجود خود آدمی، خودی او، نفس و معرفت نفس. وقتی او به پیشگاه حضرت خاتم النبیین می‌رسد، اینجا سیر و سفر سالک به عبارتی تمام می‌شود، زیرا آن حضرت به او می‌فرماید:

«...لیک را و تو در این منزل شدن

نیست الا در درون دل شدن»

از اینجا به بعد سیر و سفر سالک در درونش آغاز می‌شود. عرفا به دو نوع سیر معتقدند: ۱. سیر آفاقی ۲. سیر انفسی و این تقسیم‌بندی را از آیه شریفه قرآن اقتباس کرده‌اند: «...سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق» به زودی نشانه‌های خود را در آفاق و در نفس‌هایشان به آنان نشان می‌دهیم تا آنجا که بر آنان روشن و آشکار شود که همانا اوست حق».

اگرچه به لحاظ تقسیم‌بندی دقیق، ملاقات با بسیاری از حقایق در منازل قبلی این کتاب، در سفر انفسی میسر است (مثل ملاقات با فرشتگان یا ابلیس یا عرش، کرسی، لوح و قلم) اما از اینجا به بعد، سیر اصلی سالک فکرت که سیر آفاقی مقدمه آن است، یعنی سیر او در درون خودش شروع می‌شود. او در مراتب

ادراکی و قوای شناختی خود از ضعیف‌ترین تا قوی‌ترین سیر می‌کند:

۱. حس

۲. خیال

۳. عقل

۴. دل

۵. جان

در چهار مرتبهٔ اول، باز هم جواب ناامیدانه و از سر ناکامی می‌شنود، یعنی به‌واقع درمی‌یابد که شناخت خدا از طریق حس، خیال، عقل و دل ممکن نیست و سرانجام او به جان یا روح می‌رسد. این منزل، آخرین منزل است.

او وقتی در جان خود سیر می‌کند، درمی‌یابد که تمام هستی، سایه‌ای و بازتابی از «جان» او بوده است و هریک از موجودات هستی، در هریک از مراتب آن، به عبارت دقیق‌تر، نشانه‌ای و آیه‌ای برای شناخت «جان» او بوده است. او درمی‌یابد که در این مقام یعنی در جان، با جان جهان، اتحاد و یگانگی دارد و راز خلقت و معمای هستی بر او گشوده می‌شود و این بار، خود او، سیر هستی‌بخشی و افاضهٔ وجود را از خداوند که هستی مطلق است، تا پایین‌ترین مراتب وجود، شرح می‌دهد و در این شرح، جان یا همان نور محمدی در مرکز شناخت سالک فکرت، قرار دارد. نکتهٔ مهم این است که تنها و تنها در این منزل پایانی

است که «نطق» سالک فکرت باز می‌شود و تنها اینجاست که او به تفصیل و بی‌هیچ نشانی از سرگستگی، تحیر و تردید، «جان» را شرح می‌دهد. در تمام منازل قبلی، او با عجز و لابه از صاحب آن منزل، معرفت می‌خواست و سپس جوابی را که می‌شنید، برای پیر بازگو می‌کرد، اما در این منزل که منزل پایانی است، خود او متصدی تأویل موضوع معرفت می‌شود، زیرا موضوع معرفت، خودش است. عکس این تفسیر آن است که معرفت واقعی، فقط در شناخت خود است و بس؛ به عبارتی عرفان، خودشناسی است، همان‌گونه که در حدیث مشهور شنیده‌ایم:

«من عرف نفسه فقد عرف ربه»

سخن پایانی: نقش پیر

در سه منظومه عطار: الهی‌نامه، منطق‌الطیر و مصیبت‌نامه، یک شخص در مرکز تعلیم وجود دارد. در الهی‌نامه، خلیفه‌ای است که شش پسرش را ارشاد می‌کند و آرزوی هریک را برایشان تأویل می‌نماید و آن‌ها را از آرزوی ظاهری‌شان برحذر می‌دارد و به باطن آرزویشان سوق می‌دهد. در منطق‌الطیر، این هدهد است که پرندگان را از وجود سیمرغ باخبر می‌کند و آن‌ها را جداجدا به آغاز آن سفر، برمی‌انگیزد و در ادامه راهنمای سفر می‌شود. در مصیبت‌نامه نیز، سالک فکرت، پیری دارد که او را دلالت می‌کند. این مشابهت در پیرنگ این سه منظومه، از اعتقاد

بنیادین عرفا سرچشمه می‌گیرد که همانا در این بیت حضرت حافظ خلاصه می‌شود:

طی این مرحله بی‌همرهی خضر مکن
ظلمات است بترس از خطر گمراهی

حال، سالک فکرت چگونه این پیر را می‌یابد؟ عطار ابتدا، تفکر و تأمل در وجود آدمی را مقدمه می‌داند. سالک فکرت، با تفکر در سیر زندگی خود از نقطه تا دوران جنینی و سپس از ولادت و کودکی تا جوانی و سرانجام پیری و مرگ، پوچی زندگی بی‌شناخت و روزمرگی را در می‌یابد:

بعد از آن غافل فرو شد زیر خاک
یعنی او بویی نیافت از جان پاک
هر که او در قید چندین پیچ پیچ
جان نیابد، باز میرد: هیچ هیچ
تا نیایی جانِ دور اندیش را
کی توانی خواند مردم خویش را
صد جهان پُرفرشته در وجود
نطفه‌ای را کی کنند آخر سجود؟
آرزو می‌نکندت ای مشت خاک
تا شود این مشت خاکت جان پاک؟

این تأمل و تفکر اولیه در سرشت و سرنوشت خویش، او را به طلب برمی‌انگیزد. او در این طلب تا آنجا پیش می‌رود که به

درماندگی مطلق و اضطرار و بیچارگی می‌افتد و میانمایگی و ناتمامی خود را با تمام وجود حس می‌کند:

نه گمانی نه یقینی نه شکی
 نه بسی، نه اوسطی، نه اندکی
 نه زخود خشنود نه از خلق هم
 نه خوش از زناَر نه از دلق هم
 نه مسلمان دولتی، نه کافری
 وین تحیر را نه پایی نه سری

و همین اضطرار و دریافت نقص و ناتمامی است که او را به یافتن پیر توفیق می‌دهد. پیر او را منزل به منزل به درک باطن هریک از موجوداتی که او با آن‌ها ملاقات و گفتگو داشته است، رهنمون می‌شود. به عبارت دیگر، ما از زبان پیر می‌شنویم که هریک از این موجودات، مظهر کدامیک از اسماءالله یا نشانه کدام صفت از صفات انسان هستند و این از لطایف فوق‌العاده نفیس و شریف این کتاب است.

و نکته پایانی آنکه تمام آنچه در این کتاب می‌خوانیم، به تصریح خود شیخ بزرگوار، زبان حال^۱ است، نه زبان قال:

۱. برای فهم تفصیلی و دقیق مقوله زبان حال، به کتاب ارزشمند دکتر نصرالله پورجوادی با همین عنوان مراجعه شود. این کتاب را انتشارات علمی فرهنگی منتشر کرده است.

زبان حال، عبارت است از آنکه عرفا آنچه به کشف و شهود
در باره ملکوت جهان، غیب و باطن اشیا و پدیده‌ها در می‌یابند،
آن را از زبان آن اشیا و پدیده‌ها نقل می‌کنند و به عبارت ساده‌تر
حاصل فکر قلبی خود را در دهان آن‌ها می‌گذارند.
و شیخ فرزانة ما این نکته را این‌چنین باز نموده است:

گر زفان حال شناسی تمام
تو زبان فکرتش خوان والسلام